

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

سایت گزارشگران

۲۸ نومبر ۲۰۱۷

از مصاحبه های کارگری گزارشگران

جنبش کارگری در ایران: ضعف ها و قوت ها

مصاحبه با صدیق جهانی بخش دوم



دستگیری دوباره محمود صالحی فعال کارگری شناخته شده که سالیان دراز رنج و محرومیت و زندان و شکنجه را بر دوش کشید تا از حقوق محرومان و هم زنجیران خود دفاع کند، انگیزه این مصاحبه هاست. روشنی افکندن بر نقاط کور و ضعف های جنبش میلیونی کارگران ایران برای دستیابی به ابتدائی ترین حقوق انسانی خویش دلیل این تلاش اندک و نظرخواهی از فعالان کارگری و سیاسی از سوی گزارشگران است.

موج اعتراضات کارگری به بی عدالتی های موجود سالهاست به شکل فزاینده در جریان است. گاه همانند آتشفشان در مکانهای تولیدی و خدماتی غلیان می کند و فضای خبری و رسانه ئی را به خود تعلق می دهد. زنجیر فقر و ستم نظام سرمایه داری برپایشان و بار گران تورم و هزینه های زندگی روزمره را بر گرده خویش می کشند. ظلم و تعدی و بی حرمتی به آنان از سوی مسئولین حاکم بدون مرز ادامه و جریان دارد. در این میان اما فعالان و نمایندگان کارگران بیش از همه در تیررس نابکاران و دشمنان کارگران و زحمتکشان قرار دارند. کارگران معترض به این بی عدالتی ها را می کشند. شلاق می زنند به زندان می افکنند. شکنجه می کنند. اسیران زندانی را می کشند. محکوم به مرگ خاموش می کنند. آنان را بیکار و از حق زندگی شرافتمندانه محروم می کنند. صدای اعتراض و شکایات آنها در فضای خبری سرمایه زده داخل کشور بندرت به گوش کسی می رسد. همبستگی بین المللی کارگران خارج از کشور با کارگران

ایران اگر چه قدرتمند است اما با بی اعتنائی مطلق دست اندرکاران حکومتی مواجه است. برآستی برون رفت از این وضعیت چگونه می تواند باشد؟ هم از اینرو با فعالان کارگری و سیاسی مصاحبه می کنیم.

صدیق جهانی از فعالان کارگری و رسانه نی پر سابقه است که در حمایت از جنبش کارگری در ایران خدمات شایانی کرده است. با او مصاحبه داریم.

گزارشگران: تاریخچه جنبش کارگری پیوسته با مقوله ای به نام فرقه گرائی روبه رو بوده است. از سوی رهبران فکری سوسیالیسم هم مذمت و سرزنش شده و مقابله با آن ضروری ارزیابی شده است. ارجحیت دادن منافع و تمایلات گروهی، سازمانی و حزبی بر منافع کل طبقه کارگر نمودی از این انحراف بوده است. آیا امروزه و در ارتباطات با جنبش کارگری در کشورمان حضور آن را محسوس می دانید؟

صدیق جهانی: سکتاریسم در جنبش کارگری، قدمت کهنی دارد. از این رو، بدون پرداختن به ریشه‌های آن، بررسی فراز و نشیب جنبش کارگری، ناقص خواهد بود. از کسی پوشیده نیست و تقریباً همه می دانند که این مرضی، از طریق ادیان، تعصبات ناسیونالیستی، احزاب و گروه‌های بورژوائی که به نام «چپ» و «سوسیالیسم» فعالیت می کنند، وارد جنبش کارگری می شود. خشکاندن ریشه‌های این بیماری، در گرو به زیر سؤال کشیدن تمامیت سیستم سرمایه‌داری، نظام جمهوری و ارتقاء آگاهی طبقاتی است. لذا بر اساس خودآگاهی طبقاتی و سرنگون کردن این رژیم هار، خیلی از معادلات به هم می خورد و کارگران کمونیست، این شانس را می یابند که به طور تحزب یافته به سوی کسب قدرت سیاسی گام استواری بردارند. این فوری ترین وظیفه‌ای است که از همین امروز، باید در محور اصلی فعالیت کمونیست های راستین قرار بگیرد. معنای عملی این نگاه، تمرکز فکری جهت بسط‌سازی برای فتح سنگرها و نهایتاً صعود به نوک قلعه است. تفسیر وصف ناپذیر وضعیت موجود، مشکلی را حل نمی کند لذا باید وارد عمل شد. در غیر این صورت و با توجه به جدائی اندیشه «سوسیالیستی» در سطح جامعه، این احتمال وجود دارد که تساوی طلبی، بیشتر از این به حاشیه جامعه رانده شود. قصد من، برجسته کردن ضعف ها و نسخه پیچی برای کسی نیست بلکه تنها می خواهم بر یک حقیقت اشاره‌ای ولو مختصر کرده باشم. به باور من، عبور از وضعیت نا بسامان موجود، ممکن است زیرا این شرایط است که ما را به سوی انجام وظیفه خطیر طبقاتی فرا می خواند.

در حال حاضر، این شرایط وجود عینی دارد و ما (کارگران کمونیست) باید بتوانیم بر مبنای آن، خود را سازمان دهیم. البته لازم است این را نیز بگویم که سازمانیابی، با سر دادن شعارهای دهان پر کن، دادن وعده‌های ناممکن و ... میسر نیست بلکه مستلزم اتخاذ تاکتیک ها و شیوه های هدفمند در جامعه است. اما نباید فراموش کنیم که شرط اولیه برای موفقیت در هر حرکت مبارزاتی، برقراری رفاقت سالم، دوستی پایدار، اعتماد دو طرفه و شریک شدن در غم شادی هم دیگر است. از این رو، ضروری است که دست یک دیگر را گرفته و دل هایمان را به هم نزدیک نمائیم. در بطن فضای سرشار از محبت، فرقه‌گرائی جای خود را به اتحاد حول نیازمندیها و در بهترین حالت به آگاهی سیاسی جهت غلبه بر پراکندگی و یا پیوستن به حزب انقلابی جنبش خودانگیخته طبقه کارگر می انجامد. می دانم در این رابطه، گامهای زیادی برداشته شده، اما کافی نیست و بسی بیش از این، باید تلاش کرد.

با بیانی ساده، فرقه‌گرائی حاصل پویائی نظام سرمایه‌داری در صفوف طبقه ماست و دقیقاً بدین خاطر است که احزاب به اصطلاح کمونیستی، در بین ما مرتباً بازتکثیر می شود. وظیفه عمده و اساسی ما کارگران کمونیست، آموزش و

تسهیل رشد سیاسی و سازمانیابی سیاسی طبقه کارگر است. افرادی که این وظیفه را کم اهمیت جلوه می دهند، روشن است که در مسیر کاملاً اشتباهی گام برمی دارند. خشکاندن ریشه‌های فرقه‌گرایی، زمانی ممکن است که ما بتوانیم تحولی جدی در شرایط کار و زندگی کارگران و زحمت کشان به وجود بیاوریم. کارگر کمونیست، نباید از فعالیت اکونومیستی، سندیکا طلبی و یا هر مدل دیگری در سطح جامعه، هراس داشته باشد. ما (کارگران کمونیست) فراخوان فرمیست هائی که خطاب به کارگران می گویند «متشکل شوید» را به فال نیک می گیریم و اینها را در ایجاد انجمن های تعاونی و صنفی همراهی خواهیم کرد اما در این مسیر، به آنها خواهیم گفت که بدون حزب سیاسی، نظام سرمایه‌داری پابرجا خواهد ماند، خواهیم گفت که بدون حزب کمونیستی، همه انجمن های صنفی طبقه کارگر محکوم به شکست است. این اصل را باید بپذیریم که از طریق تشکل های صنفی، طبقه کارگر به هیچ وجهی قادر نخواهد بود که رسالت خود را به انجام برساند. بنابراین، روشن است که نرمش نشان دادن در مقابل بورژوازی، سرانجام به سکتاریسم می انجامد. تردیدی نیست که فرقه‌گرایی یعنی بریدن از ساکنان جامعه و تبدیل شدن به سکتی که درها را به روی خود می بندد. یکی دیگر از مشخصات سکتاریسم، یعنی رواج دادن روش های منفی در قبال مبارزه برای وحدت طبقه کارگر. سکتاریست ها برای شعارهای فوری روز و هم چنین به مبارزات صنفی و سیاسی و پیکار برای خواست های مبرم تاکتیکی، هیچ اهمیتی قائل نیستند. سکتاریست ها، اصل همبستگی و مبارزه مشترک ضد امپریالیستی و مصالح عمومی جنبش کارگری را قبول ندارند.

سکتاریسم زائیده نظام سرمایه‌داری، دکماتیسم و چپ روی است و در پوسته تنگ خود می تند و با زندگی و توده مردم هرگونه تماس و ارتباطی را قطع می کند و به محافظه کاری و تحریف اصول کمونیسم و فراموشی دیالکتیک می انجامد. فرقه‌گرایی، حزب طبقه کارگر را از طبقات و قشرهای متحد طبقه کارگر جدا می سازد و خود را در لاک این طور حزبی، وحدت را به هم می زند. سکتاریسم نوعی سبک ذهنی در تفکر و عمل است که کل را تابع جزء می کند و معمولاً فرد را بر جمع، مصالح افراد معین و گروه معین را بر مصالح حزب و یا مصالح حزب را بر مصالح جامعه مقدم می شمارند. در صورتی که جزء تابع کل است. برای مثال، این را نیز نمی پذیرند که یک عضو حزب، تابع مصالح حزب است و حزب هم تابعی از مصالح جنبش می باشد. این مریضی، در جنبش کارگری ایران، به اندازه‌ای سایه افکنده که نمی گذارد وحدت عملی صورت بگیرد.

گزارشگران: از همبستگی همه جا سخنی هست. تقریباً تمامی نهادها و فعالان شناخته شده کارگری در داخل و خارج از کشور از آن و اهمیتش می گویند. اما رد پای فرقه‌گرایی و مقاومت در برابر آن عریان و پنهان دیده می شود. همبستگی اما کمتر ملموس است. هنوز یک نمایش در دفاع از صفوف میلیونی کارگران ایران که انفجار رسانه‌ای در خارج از کشور در پی داشته باشد، دیده نشده است. علت را در چه می بینید؟

صدیق جهانی: خلاف آن چه که این و یا آن فعال به زبان می آورد، فرقه‌گرایی در درون چپ ایران، گرایش قوی و بیشتر تجزیه‌گراست تا وحدت‌طلب، اینها از لحاظ تاریخی جدائی را به همکاری و اتحاد ترجیح داده و پایه فرهنگشان انتلاف‌گریز اند. این چپ، مثل سکت های مذهبی اند، دار و دسته‌ای می باشند که هویت خود را از یک سنت پوسیده گرفته و بر پایه آن متشکل شده و از دریچه عینک خود دنیا را ترسیم می‌کنند و این یکی از نمودها و شاخص های چپ ایران را شکل می دهد. چپ ایران، نه تنها روحیه همبستگی را ندارد بلکه تکرر سرسام آورش محصول واگرایی و انشعابات بی‌پایان است. این چپ، تشکیلات خود را محور و اصل می داند و هر گونه انحراف یا مخالفت را با القاب و

برچسب های تعریف شده به قول خودشان مارکسیستی مورد حمله قرار می دهند. عبور از این چپ ویرانگر، تنها در گرو دامن زدن به مبارزه طبقاتی، بهبود سطح معیشت محرومان و آموزش کمونیستی میسر است.

گزارشگران: پیشنهاد شما برای گذر از موانع همبستگی صفوف حامیان کارگران کشورمان چیست؟

صدیق جهانی: جالب این است که همه از پراکندگی می نالند، همه بر «اتحاد کارگری»، تأکید می ورزند، کسی از فرقه‌گرایی طرفداری نمی کند، «راه حل» هم ارائه می دهند اما با وجود این همه «دلسوزی» و سر دادن «درد» و «نالۀ مشترک»، باز فرقه‌گرایی سر جایش است. این واقعیت های تلخ، نشان می دهد که ما هنوز نتوانسته‌ایم از شکست ها، دست آوردها و ... درس بگیریم و سرانجام با تدوین چشم اندازی شفاف، جنبش را به سمتی که می خواهیم هدایت کنیم. خیلی ها کارگر نیستند اما در فضائی مجازی به «فعالان کارگری» تبدیل شده‌اند! خیلی ها بر تشکیل نهادهای مستقل کارگری تأکید می ورزند اما در این رابطه نه آموزش دیده‌اند و نه در محیط کار هم قرار گرفته‌اند. آنان به جای هواداری و انعکاس صدای نارضایتی کارگران، به عنوان متخصص و صاحب نظر در حوزه «جنبش کارگری» ظاهر می شوند. این نابسامانی، بیانگر هرز نیرو و درک نکردن موقعیت اجتماعی طبقه کارگر است. از نظر من، حوزه فعالیت دانشجوی، کشاورز، ژاندارم، سرباز، نویسنده و ... جنبش کارگری نیست. این اقشار، می توانند مبارز و کمونیست باشند اما لازم نیست حوزه فعالیت خود را به جنبش کارگری، انتقال دهند. اینها با فعالیت سازمانیافته و مؤثر در محیط کار خود، می توانند شبکه‌های همبستگی را ایجاد و از این طریق، جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی را تقویت کنند.

به این نابسامانی، باید پایان داد. در غیر این صورت، نمی توانیم مدعی کنش‌های سازمان یافته‌تر علیه نظام سرمایه‌داری باشیم، نمی توانیم با نیروی منسجم و تحزب یافته، به مصاف بورژوازی برویم. جبهه نبرد ما، گستردگی ناموزونی دارد که جز با دامن زدن به طرح وظایف سیاسی و صنفی طبقه کارگر و فعالان و بخش‌های آگاه آن و تلاش برای کسب هژمونی سوسیالیستی و کارگری ممکن نیست. ما برای حفظ دست آوردهای مبارزاتی و برداشتن گام های استوارتر، نه به عنوان هدف نهائی بلکه برای عبور از اوضاع کنونی، به تشکیل ظروف مستقل کارگری، دانشجویی، زنان و ... احتیاج مبرم داریم.

قصد من این نیست که همه چیز را زیر سؤال برده یا نادیده بگیرم زیرا می دانم کارهای ارزشمند زیادی صورت گرفته است. برای نمونه، خیلی وقت است موضوع ایجاد تشکل های خود ساخته و مستقل کارگری، در دستور کار فعالان قرار گرفته است. این فعالیت ها، مددهاست به لحاظ ذهنی مطرح و در شعارها، ادبیات و همچنین تجربیات تشکیلاتی چندین ساله و در اشکال مختلفی همچون بازگشائی سندیکاها، کارگری و کمیته‌های مختلف دنبال شده و دستاوردهای معینی را نیز در بر داشته است. جدا از این، مورد استقبال و پشتیبانی بی دریغ بخش آگاه جامعه هم قرار گرفته و آنها خود را در جهت همبستگی با طبقه کارگر تعریف می‌کنند. متأسفانه علی رغم این اشتراکات، معضل تشکل یابی کارگران، هنوز هم حل نشده است. البته نباید فراموش کنیم که بخش عمده ای از موانع، از سوئی به سرکوب نظامی و خفقان سیاسی جمهوری اسلامی مرتبط است و از طرف دیگر، فعالان کارگری با سلطه سهمگین تفکرات نئولیبرالی، تشکل‌سئیز و راست‌گرا دست و پنجه نرم می‌کنند. به هر حال، شکل یابی در پرتو بررسی تجارب گذشته جنبش چه در سطح محلی و چه بین‌المللی ممکن است و این مهم هم‌واره باید در دستور کار نیروهای آگاه جامعه قرار بگیرد و خیلی مهم است که مبتنی بر شناخت علمی از ملزومات مبارزه و نبرد طبقاتی در شرایط مختلف باشد تا ضمن کمک به سازماندهی کارگران در سطوح مختلف، امکان فراروی از وضع موجود فراهم گردد.

کارگران ایران، اگر چه برای تشکلات مستقل و حرفه‌ای خود تلاش جان‌فروشی می‌کنند ولی بعضاً فراموش می‌کنند که شکل‌گیری این نوع از تشکلات، در گرو مبارزه با کلیت نظام جمهوری اسلامی ممکن است. اگر این مهم در نظر گرفته نشود، از طرفی بخش مهمی از نیروی مبارزاتی خود را از دست می‌دهیم و از سوی دیگر فرصتی پیدا می‌شود که رژیم خود را بازسازی و سپس با ترفندهای مختلف، صفوف کارگران مبارز را متفرق می‌سازد.

برای همین، لازم است به نهادهای صنفی و اقتصادی طبقه کارگر، معنائی سیاسی بدهیم و نگذاریم فلان حرکت، در مراحل اولیه، صرفاً اقتصادی باقی بماند زیرا پیگیری اهداف صنفی بدون پیوند با درک و شناخت رادیکال و منتقدانه از ساز و کار اقتصادی و سیاسی نظام سرمایه‌داری و هم چنین عدم تغذیه از دستاوردهای آن، معنی نخواهد داد. از این زاویه، مطالبات اقتصادی طبقه کارگر با سیاست ضد سرمایه‌داری و محتوای سوسیالیستی، پیوندی ناگسستگی دارد. بی توجهی به هرکدام از این نکات، از طرفی هر دو را تضعیف خواهد کرد و از سوی دیگر، جنبش کارگری و سوسیالیستی را با بحران لاعلاج روبه‌رو می‌سازد. اگر مبارزات صنفی در سال‌های اخیر را دنبال کرده باشید، متوجه می‌شوید که فعالان کارگری ارزیابی صحیح و دقیقی از ماهیت نظام سرمایه‌داری ارائه نداده و بدین خاطر، هم اکنون بخشی از توان و نیروی خود را از دست داده‌اند.

با سپاس از شما و امید که کارگران و حامیان راستین کارگران ایران موفق باشند.